

نویسنده : دوگ باندو «Doug Bandow» .
منبع و تاریخ نشر : دامریکن کانسربتیب «2025-10-02» .
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

جنگ افغانستان را دوباره شروع نکنید.

Don't Restart the Afghanistan War

رئیس جمهور دونالد ترامپ می‌خواهد پایگاه هوایی بگرام را پس بگیرد. این [بازپس‌گیری] ارزشش را ندارد.

President Donald Trump wants back the Bagram air base. It's not worth the candle.



جنگجویان طالبان در حالی که سوار بر یک خودروی هاموی هستند تا روز پیروزی خود را در نزدیکی سفارت آمریکا در کابل در ۱۵ آگوست ۲۰۲۲ جشن بگیرند، سلاح در دست دارند. (عکس از وکیل کوهسار/خبرگزاری فرانسه از طریق گتی ایمیجز)



نویسنده این مقاله دوگ باندوو

هیچ کس هرگز دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، را به داشتن تفکر سیستماتیک متهم نکرده است. اگر عواقب احتمالی تا این حد بزرگ نبود، پاسخ آشکار به درخواست او از طالبان حاکم بر افغانستان برای «بازگرداندن» پایگاه هوایی بگرام، خنده‌ای یا قهقهه‌ای بلند و پرسر و صدا می‌شد.

بیش از چهار سال از زمانی که دولت بایدن نیروهای آمریکایی را از این کشور آسیای مرکزی خارج کرد، می‌گذرد. این خروج، تنها چند هفته مانده به بیستمین سالگرد ورود نیروهای آمریکایی، خروج و اشنگتنن از سایگون در سال ۱۹۷۵ را عادی جلوه داد. با این حال، عقب نشینی ارتش ایالات متحده مدت‌ها پیش از موعد مقرر انجام شد و توافقی را که ترامپ در دوره اول ریاست جمهوری خود با طالبان مذاکره کرده بود، تکمیل کرد. برخی از شورشیان از زمان ظهور طالبان در سال «۱۹۹۴» و حتی قبل از آن، علیه اشغالگران شوروی می‌جنگیدند. درخواست از فاتحان برای پذیرش حضور دائمی نظامی ایالات متحده، هرگونه توافقی را از بین می‌برد و افغانستان را به یک جنگ واقعاً ابدی تبدیل می‌کرد.

از آن زمان، مردم افغانستان تحت حکومت سرکوبگر و مذهبی طالبان رنج برده‌اند. با این حال، برای بسیاری، پایان جنگ هنوز مایه آسودگی خاطر بود. در حالی که آمریکایی‌ها دوست دارند خود را به عنوان آزادی‌بخش ببینند، بسیاری از افغان‌ها آنها را چیزی جز این می‌دانستند. **بکتاش احدی**، مترجم، توضیح داد:

تقریباً تنها تماشایی که اکثر افغان‌ها با غرب داشتند از طریق نیروهای رزمی مسلح و زرهی بود. بنا بر این آمریکایی‌ها حومه افغانستان را صرفاً به عنوان یک صحنه جنگ اشتباه گرفتند، نه به عنوان مکانی که مردم آن واقعاً در آن زندگی می‌کردند. نیروهای آمریکایی روستاها را به میدان نبرد تبدیل کردند، خانه‌های گلی را با خاک یکسان کردند و معیشت مردم را نابود کردند.

احدی ادامه داد: جای تعجب نیست که "هرگونه همدردی با غرب در رگبار گلوله‌ها از بین رفت." در مقایسه با دولت دور، فاسد و بی‌کفایت کابل و متحد آمریکایی آن، طالبان به شر کمتری تبدیل شد.

حتی منتقدان دومی نیز از صلح استقبال کردند. **آناند گوپال**، روزنامه نگار، پس از بازدید از این کشور اندکی پس از پیروزی شورشیان، اظهار داشت: "بزرگترین چیزی که من در میدان متوجه شدم این بود که مردم چقدر از جنگ خسته بودند." اکثر آمریکایی‌ها هیچ ایده‌ای نداشتند. گوپال اضافه کرد:

اولین چیزی که در این روزها وقتی با مردم تماس می‌گیرم می‌گویند این است که «خدا را شکر همه چیز آرام است». آنها حتی به چیزهایی که ما فکر می‌کنیم فکر نمی‌کنند، مثلاً «چه کسی قرار است در دولت باشد؟ آیا طالبان قرار است قدرت را تقسیم کنند؟ نقش زنان چیست؟» در حال حاضر، با افرادی که من با آنها صحبت می‌کنم، زن و مرد، چیزی که می‌گویند این است که «خب، خدا را شکر که فقط آرام است».

اگرچه ایالات متحده به سرعت طالبان را از نظر نظامی شکست داد، اما دولت بوش متکبرانه خواستار پیروزی کامل شد و از مذاکره برای تسلیم رسمی این گروه خودداری کرد و مخالفت به تدریج بازگشت. سپس، با بدتر شدن موقعیت آمریکا، مقامات نظامی و سیاسی به طور یکسان حقایق را از مردم، سیاست‌گذاران و شاید حتی خودشان پنهان کردند. کریگ ویتلاک، خبرنگار واشنگتن پست، نقدی ویرانگر بر جنگ نوشت و با جزئیات شرح داد که چگونه «مقامات ارشد آمریکایی در بیان حقیقت در مورد جنگ افغانستان کوتاهی کردند... و اظهارات خوش بینانه‌ای را مطرح کردند که می‌دانستند نادرست است و شواهد غیرقابل انکاری را مبنی بر غیرقابل پیروزی شدن جنگ پنهان کردند.» اگرچه ترامپ نتوانست مخالفت نظامی با خروج را نادیده بگیرد، اما به نظر می‌رسید که عدم امکان پیروزی را درک کرده و در نهایت برای پایان دادن به جنگ مذاکره کرد، هرچند خروج را به جا نشین خود واگذار کرد.

اما اکنون او خواهان احیای ارتش ایالات متحده است.

تعامل صلح‌آمیز با افغانستان منطقی است. برای این منظور، ظاهراً دولت جدید با طالبان دیدار کرده است که اعلام کردند دولت‌ها در مورد «روابط دوجانبه بین دو کشور، مسائل مربوط به شهروندان و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در افغانستان» گفتگو کرده‌اند. ادامه رفتار با کابل به عنوان دشمن، هیچ دستاوردی ندارد. طالبان پیروز شده و اکنون به دنبال شرکایی از جمله چین و روسیه است. تعامل بیشتر از انزوا، طالبان را به تعدیل حکومت خود تشویق می‌کند.

افسوس که ترامپ خواسته‌های نظامی را مطرح می‌کند که با افغانستان مانند یک سائیر رفتار می‌کند. اما طالبان که ایالات متحده را شکست دادند، هیچ دلیلی برای

اعطای هیچ لطفی به واشنگتن ندارند. دولت افغانستان دولت افغانستان را به رسمیت نمی‌شناسد، رهبری ملت را تحریم می‌کند و همچنان دارایی‌های بانک مرکزی را مسدود می‌کند که این امر علاوه بر حاکمان آنها، بر مردم عادی افغانستان نیز تأثیر می‌گذارد. نیروهای آمریکایی به سختی به خانه رسیده بودند که حزب جنگ واشنگتن، به رهبری سنا تور همیشه متخاصم **لیند سی گراهام** (جمهوری خواه از کارولینای جنوبی) و نماینده وقت مایک والتز (جمهوری خواه از فلوریدا)، که اخیراً مشاور امنیت ملی بی اعتبار ترامپ شده و سفیر سازمان ملل شده است، برای از سرگیری جنگ تلاش کردند. مخالفان رژیم، کنگره را برای حمایت از یک اپوزیسیون مسلح جدید لابی کرده‌اند، هر چند تاکنون موفقیت چندانی نداشته‌اند. چرا کابل باید از آمریکایی‌هایی که هنوز مانند یک دشمن عمل می‌کنند، دعوت کند تا با اسلحه‌های بالقوه آتشین برگردند.

ارزش دارد که برای تنوع به مردم افغانستان فکر کنیم. جنگ داخلی آنها در سال ۱۹۷۸ آغاز شد و مراحل مختلفی را طی کرد و در نهایت با فروپاشی رژیم دست‌نشانده فرسوده و منفور آمریکا که کمی بیشتر از کابل و سایر مناطق شهری حکومت می‌کرد، پایان یافت. جنگ بیشتر به چه معناست؟ **چارلی کارپنتر** از دانشگاه ماساچوست-امهرست هشدار داد:

یک جنگ داخلی جدید به سبک سوریه، خطر بسیار بیشتری را برای زندگی غیرنظامیان ایجاد خواهد کرد. یک جنگ داخلی متوسط ۱۰ سال طول می‌کشد و صدها هزار غیرنظامی را مستقیماً از خشونت و غیرمستقیم از بیماری، محرومیت و سایر اشکال ناامنی مرتبط با جنگ می‌کشد. جنگ‌های داخلی تمایل به گسترش در مرزها دارند: ما از تحقیقات برنامه داده‌های درگیری **اوپسالا** در مورد جنگ‌های داخلی می‌دانیم که جنگ‌های داخلی بین‌المللی شده، سریع‌ترین نوع درگیری خشونت‌آمیز در نظام بین‌المللی هستند. و در حالی که جنگ‌های داخلی غیرنظامیان بسیار بیشتری را نسبت به تروریسم می‌کشند، به رشد گروه‌های تروریستی نیز کمک می‌کنند، به این معنی که کسانی که از تشدید جهادگرایی می‌ترسند، باید در درجه اول نگران پیشگیری از درگیری نیز باشند.

در هر صورت، بگرام چه سودی برای مردم آمریکا خواهد داشت؟ این کشور از آمریکا، قلمرو، مردم و منافع آن دور است. نیروهای آمریکایی به تلافی حملات یازده سپتامبر که توسط القاعده انجام شده بود، وارد شدند، این گروه را سر بریدند و تکه تکه کردند، اما سپس برای دموکراتیزه کردن آسیای مرکزی، که پروژه‌های احمقانه و محکوم به شکست بود، ماندند. همانطور که اکثر تحلیلگران هوشیار پیش‌بینی می‌کردند، «از دست دادن» افغانستان هیچ تأثیری بر تروریسم علیه آمریکایی‌ها نداشت، زیرا طالبان که همیشه بر حکومت محلی متمرکز بود، به ایالات متحده علاقه‌ای نداشت و هیچ تمایلی نداشت که بهانه‌ای برای تجدید خصومت‌ها به آن بدهد. هیچ یک از همسایگان افغانستان برای احیای حضور آمریکا تلاش نمی‌کنند. در واقع، تلاش برای حفظ چنین پایگاهی امروز - تقریباً تا حد امکان از ایالات متحده دور و در زمینی نامساعدتر از هر جای دیگر روی زمین، احاطه شده توسط چین، ایران، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، و تنها یک

کشور دورتر از هند و روسیه - نیازمند تلاش زیادی برای حداقل دستاورد قابل اندازه‌گیری است. این تأسیسات هیچ هدف نظامی مفیدی نخواهد داشت. ایالات متحده هیچ درگیری با هند یا کشورهای آسیای مرکزی ندارد. این کشور پیش از این توانایی بمباران ایران را به دلخواه خود نشان داده است، در حالی که انجام همین کار علیه جمهوری خلق چین یا فدراسیون روسیه باعث جنگ عمومی و احتمالاً هسته‌ای خواهد شد. رئیس جمهور از این باور ظاهراً نادرست که پکن پایگاه را اشغال کرده است، آشفته است، اما حتی اگر این درست باشد، خب که چه؟ حضور سنگین نظامی آمریکا در آسیا و اقیانوسیه برای چین بسیار تهدیدآمیزتر است.

به طرز عجیبی، او تصور می‌کند که واشنگتن می‌تواند از بگرام برای تهدید تأسیسات هسته‌ای چین استفاده کند. ترامپ توضیح داد: "ما آن پایگاه را می‌خواهیم، اما یکی از دلایلی که ما این پایگاه را می‌خواهیم این است که، همانطور که می‌دانید، این پایگاه تقریباً یک ساعت با جایی که چین سلاح‌های هسته‌ای خود را می‌سازد فاصله دارد." این هم از کمپین بی معنی او برای جا یزه صلح نوبل. هدف قرار دادن سلاح‌های هسته‌ای چین تضمین می‌کند که اگر ایالات متحده و جمهوری خلق چین وارد جنگ شوند، دومی بگرام را در همان لحظه شروع خصومت‌ها نابود خواهد کرد. در واقع، چنین پایگاهی باعث پیش‌دستی نظامی می‌شود. واکنش واشنگتن به استقرار شوروی در کوبا در سال ۱۹۶۲ را به خاطر دارید؟ قدرت‌های بزرگ به راحتی به دشمنان اجازه نمی‌دهند منافع حیاتی آنها را تهدید کنند. که دلیل قانع‌کننده‌ای است که طالبان پایگاه نظامی آمریکا را نخواهد پذیرفت. افغانستان باید با جمهوری خلق چین زندگی کند. امروزه رابطه آنها مبتنی بر همکاری است، هرچند نه چندان نزدیک. به گفته سارا گودک از مرکز استیمسون:

چین ترجیح داده است که به طور پیوسته بر محرک‌های اصلی تعامل دوجانبه با افغانستان که قبل از تصرف وجود داشت، از جمله مبارزه با تروریسم، کمک‌های بشردوستانه، تلاش‌های کوچک برای اتصال منطقه‌ای و تأکید بر سازوکارهای منطقه‌ای، تکیه کند. این کشور مشتاق نبوده است که روی افغانستان شرط‌بندی‌های بزرگی انجام دهد یا طالبان را رسماً به رسمیت بشناسد.

با این حال، واگذاری یک پایگاه به ترامپ برای بمباران تأسیسات هسته‌ای چین، رابطه افغانستان و جمهوری خلق چین را تغییر خواهد داد، و نه به سمت بهتر شدن. افغانستان به منطقه درگیری بین دو قدرت بزرگ جهان تبدیل خواهد شد.

ترامپ اجازه داد: «ما داریم سعی می‌کنیم آن را پس بگیریم چون آنها به چیزهایی از ما نیاز دارند.» او می‌تواند پیشنهاد به رسمیت شناختن طالبان، پایان دادن به تحریم‌ها، ارائه کمک‌های مالی و شاید حتی کمک به ارتش افغانستان را بدهد. اگر چنین است، او باید به جای گزافه‌گویی مذاکره کند، هرچند تصور اینکه به طالبان آنقدر پول بدهد تا این جنبش بسیار ایدئولوژیک را متقاعد کند که چیزی شبیه به شوکران بین‌المللی را بنوشد - پذیرش اشغال مجدد آمریکا و آماده شدن برای حمله به چین. هر معامله‌ای برای واشنگتن بیش از ارزش پایگاه هزینه خواهد داشت.

متاسفانه، رئیس جمهور فقط یک وسیله دارد و آن رویارویی تهدیدآمیز است. رئیس جمهور اعلام کرد: «ما اکنون در حال مذاکره با افغانستان هستیم. ما می‌خواهیم آن را فوراً پس بگیریم و اگر آنها این کار را نکنند، خواهید فهمید که من چه کار خواهم کرد.» پنج سال پس از امضای پیمان صلح با طالبان، ترامپ عملاً وعده خود را مبنی بر «عدم استفاده از زور یا تهدید علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی افغانستان» پس گرفته است. رئیس جمهور اعلام کرد: «اگر افغانستان پایگاه هوایی بگرام را به کسانی که آن را ساخته‌اند، یعنی ایالات متحده آمریکا، پس ندهد، اتفاقات بدی رخ خواهد داد!!!»

با این حال، کمتر تهدیدی پوچ‌تر از این است. مطمئناً او برای رهبری سربازان در صعود به کوه‌های هندوکش آماده نخواهد شد. احتمالاً حتی ترامپ هم دیوانگی آغاز یک حمله گسترده به افغانستان را درک می‌کند. اعزام نیروهای عملیات ویژه ممکن است برای طالبان در دسرساز شود. با این حال، شورشیان سابق، کشور خود را بهتر از هر آمریکایی می‌شناسند و با جمعیت روستایی محافظه کار و اغلب بنیادگرا ارتباط برقرار می‌کنند. پرسنل آمریکایی می‌میرند، آن هم برای هیچ. هیچ کمپین زمینی در هیچ اندازه‌ای نمی‌تواند حمایت مردمی را در آمریکا جلب کند. تصور کنید که بخواهید توضیح دهید که چرا پرسنل نظامی ایالات متحده برای تصاحب املاک ارزان در آن سوی جهان جان خود را فدا می‌کنند.

که قدرت هوایی را باقی می‌گذارد. بمباران یک کشور دیگر برای تصرف سرزمین‌های مستقل به عنوان پایگاه، به درستی در سراسر جهان به عنوان سنگدلی، خودخواهی و امپریالیسم تلقی می‌شود. گسترش جاه‌طلبی‌های ارضی ترامپ از نیمکره غربی به آسیای مرکزی حتی کشورهای متحد را نیز نگران خواهد کرد، چرا که آنها از کشیده شدن به جنگ، اگر نگوئیم هدف جنگ قرار گرفتن، به دلیل بی‌پروایی فزاینده و اشنگتن، می‌ترسند. و مطمئناً، گسترش مرگ و ویرانی، به کمپین نوبل او لطمه خواهد زد. همچنین بعید است که زور و اجبار جواب بدهد. خطوط قرمز طالبان مشخص است. فصیح‌الدین فطرت، فرمانده ارتش، اعلام کرد: «ما به هموطنان خود اطمینان می‌دهیم که حتی یک وجب از خاک ما برای مذاکره نیست.» طالبان و مجاهدین پیش از آن، دهه‌ها در برابر مداخله و حکومت خارجی مقاومت می‌کردند. بمباران افغانستان و به ویژه اهداف رژیم، تنها عزم کابل را برای بیرون راندن آمریکا از خاک افغانستان تقویت می‌کند.

افغانستان از زمان **جیمی کارتر**، روسای جمهور ایالات متحده را درگیر خود کرده است. تاریخ به آخرین رئیس جمهور توصیه می‌کند که افغانستان را به مردم افغانستان واگذار کند. شادی خان سیف، روزنامه نگار، هشدار می‌دهد: «از عقب‌نشینی‌های بریتانیا در قرن نوزدهم تا شکست شوروی در دهه ۱۹۸۰ و خروج ایالات متحده در سال ۲۰۲۱، قدرت‌های خارجی درس یکسانی آموخته‌اند: افغانستان را نمی‌توان بدون رضایت محلی نگه داشت.» و اشنگتن نیازی به تسلط بر آسیای مرکزی ندارد. و اشنگتن قادر به تسلط بر

آسیای مرکزی نیست. در واقع، تلاش برای تسلط بر آسیای مرکزی، امنیت ایالات متحده را تضعیف می‌کند و وعده‌های ترامپ برای اولویت دادن به آمریکا و دوباره بزرگ کردن آمریکا را به سخره می‌گیرد.

متأسفانه، توهّمات ترامپ در مورد اداره جهان به طور فزاینده‌ای شبیه به سلف ناامیدکننده‌اش به نظر می‌رسد. مسئولیت رئیس جمهور آمریکا محافظت از آمریکا، مردم، قلمرو و آزادی‌های آن است، نه تبدیل و اشنگتن به یک امپراتوری جهانی، هر چقدر هم که اهداف ادعایی او قابل ستایش باشد. تعامل با جهان، بله. اما دولت باید مردم خارجی را برای اداره کشورهای خودشان، از جمله افغانستان، آزاد بگذارد.

----- **با احترام «2025-10-09»**

